

## پیش‌خواران

حاشیه‌ای بر انتشار یک زندگینامه برای استاد فخرالدین حجازی

### خوانشی از حیات «مرد خطابه‌های پر شور»

■ سمانه صادقی



اثری که هم‌ینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از عنوان آن هویداست، به بازخوانی حیات فرهنگی و سیاسی زنده‌یاد استاد فخرالدین حجازی

پرداخته است؛ مردی که برای نسل جوان امروز چندان شناخته شده نیست، اما نسل انقلاب از وی خاطر ه‌ها داشت. این تحقیق ازسوی سیدمحمدجواد قریبی انجام شده و انتشارات سوره مهر، آن را در زمره مجموعه «شخصیت‌های مانا»ی خویش روانه بازار کتاب کرده است.
نارنمای ناشر در اشاره به مضمون و محتوای این کتاب به نکات پی آمده اشارت برده است: «استاد فخرالدین حجازی (بهمن ۱۳۰۸– ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۶) سیاستمدار و نویسنده ایرانی، منتخب اول حوزه انتخابیه تهران، ری و شمیرانات در دوره نخست مجلس شورای اسلامی، نماینده دوره‌های دوم و سوم مجلس شورای اسلامی و سخنرانان مذهبی فعال قبل وبع‌داز انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بود. او از جمله سخنرانان پراقبال حسینی‌ه ارشاد به شمار می‌آمد. کتاب فخرالدین حجازی، تلاشی است برای بازگویی زندگی و آثار یکی از شخصیت‌های تأثیر گذار ادبیات دینی و معاصر ایران، حجازی شاعر، نویسنده و نمایشنامه‌نویس شناخته‌شده، به دلیل تأثیر و نقش خود در عرصه فرهنگ و هنر ایران در این کتاب به‌طور جامع معرفی می‌شود. نویسنده با بررسی زندگینامه، اندیشه‌ها و آثار وی، سیر تحول فکری و هنری نامبرده را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین کتاب به واکاوی ابعاد اجتماعی و سیاسی زمانه حجازی نیز می‌پردازد و چگونگی تأثیر آن بر آثارش را تحلیل می‌کند. این اثر با نثر روان و جذاب خود، علاوه بر مخاطبان ادبیات، تاریخ‌پوهان و علاقه‌مندان به فرهنگ ایرانی را نیز به خود جلب می‌کند. فخرالدین حجازی فرصتی است تا



زنده‌یاد استاد فخرالدین حجازی در جبهه‌های جنگ

خوانندگان با دنیای ادبی و فرهنگی ایران در دوره‌ای خاص آشنا و از تجربه‌های فکری و هنری این شاعر نامور بهر‌مند شوند. آشنایی با چهره‌های برجسته‌ای که در شکل‌گیری بخشی از پیکره سده به پایان رفته مار، نقش آفرین بوده‌اند، کاری است شایسته که با عنوان جامع شخصیت‌های مانا سامان گرفته است. کتاب حاضر نگاهی کوتاه به زندگی و زمانه و آثار یکی از مردان مانایی دارد که در سپیده‌دم این قرن زاده شد، در مشیهد یالید، همانجا به مهم‌ترین کار زندگی‌اش، یعنی آموزش و پژوهش پرداخت و پس از حیاتی پرپراز در روزگاری پرغو‌غا در تهران در گذشت. مجموعه پژوهشی شخصیت‌های مانا با هدف ارائه الگوهای موفق به زندگی مسئولیت‌کشنه‌ای نیکنامی می‌پردازد که در عرصه‌های دانش، فرهنگ، سیاست و اجتماع در ایران معاصر زیسته و در گذشته‌اند. این مجموعه که برای عموم مخاطبان به‌ویژه جوانان و دانشگاهیان تهیه شده، برآیند احساس ضرورتی است که در پهنه اراله آثار دقیق و مستند از زندگانی افراد تأثیرگذار پدید آمده است.»

در بخشی از این پژوهش، نکات پی آمده را از نظر می‌گذرانیم: «فخرالدین حجازی در مسیر فعالیت‌های خویش، از مبارزه قلمی گرفته تا سخنرانی‌های انتقادی در محافل دینی و آموزشی کشور، به‌عنوان نیرویی فعال و انقلابی در نهضت امام خمینی، نقشی غیرقابل انکار داشت. وی از سخنوران موفق، در دوران اختناق پهلوی محسوب می‌گردید. روند روشنگرانه و فعالانه وی در تبیین مسائل اجتماعی و سیاسی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت و با وجود فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، از سخنرانی‌ها و روحیه روشنگری خویش دور نشد و نسبت به مسائل مختلف جامعه- که عامل بی‌ثباتی و ناآرامی سیاسی می‌شدند- موضع‌گیری صریح داشت.»



### نقش سرویس‌های اطلاعاتی غرب و جایگاه واقعی سلطنت‌طلبان در پرداخت یک صحنه جنون‌آمیز

# پهلویسم برای قدرت‌یابی همواره شعبان جعفری‌ها را جلومی‌اندازد!

■ **مریم صادقی پری**  
اعتراضات خیابانی دی ۱۴۰۴ که در آغاز با مطالبات پراکننده و نارضایتی‌های اجتماعی بخشی از مردم شکل گرفت، در ادامه مسیر خود با دخال‌ت هدفمند عناصر وابسته به سازمان‌های اطلاعاتی خارجی از جمله موساد و سیا، از ماهیت اصلی خود خارج و به آشوبی سازمان‌یافته مبدل شد. این روند به‌ویژه پس از فراخوان‌های علنی رضا پهلوی در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه، وارد مرحله‌ای تازه شد؛ هرچله‌ای که در آن الگوی کنش خیابانی از تجمع و اعتراض به جنگ شهری، تخریب گسترده اموال عمومی و خصوصی و اعمال خشونت کور علیه شهروندان تغییر یافت. در چنین فضایی برخی تحلیلگران و ناظران رسانه‌ای، نه به قصد تغییر هویت سیاسی سلطنت‌طلبان، بلکه برای توصیف ماهیت رفتارهای خشن و بی‌ضابطه این جریان، از تعبیر «داعش‌مسلسلی» استفاده کردند؛ تعبیری که به گفته منابع و بنا بر ادعان برخی عناصر رده بالای موساد و سیا، ناظر به نقشی است که ه‌دایت و پشتیبانی بیرونی در تبدل این اعتراضات نامور به آشوبی زمانه پهلوی است. در نقشی است خیابانی به صحنه‌های آشوب و جنگ شهری ایفا کرده است. مقال پی آمده، به برخی کنش‌ها نسبت به عملکرد این جریان در دوران پس‌ا آشوب می‌پردازد. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■ ■ ■

### واکنش رسانه‌های بین‌المللی، پرسش مسئولیت

در «جنگ روایت‌ها»، جایی که ادعاها گاه از واقعیت سبقت می‌گیرند، واکنش رسانه‌های معتبر بین‌المللی می‌تواند همچون آینه‌ای شفاف، تصویر واقعی بازنگران سیاسی را منعکس کند. نشریه امریکایی فارین پالیسی در تحلیلی تازه، نه فقط به عملکرد رضا پهلوی، بلکه به ذات پروژه سیاسی‌ای که به نام او کلید خورده، پرداخته است. این تحلیل، فراتر از نقد مواضع مقطعی، پرسش‌هایی بنیادین در باره مسئولیت‌پذیری متولیان این برنامه، اعتبار ادعاها و هنرنمایی انسانی آن را مطرح می‌کند و لایه‌های پنهان یک استراتژی رسانه‌ای طولانی‌مدت را آشکار می‌سازد. نشریه امریکایی فارین پالیسی در تحلیلی صریح با اشاره به طرح «دعاهای بزرگ بدون پشتوانه مستند» از سوی فرزند شاه مخلوع می‌نویسد، این رویکرد موجب شکل‌گیری انتظاراتی در میان مخاطبان شده که در عمل هرگز تحقق نیافته‌اند. این نشریه به گفت‌وگوی رضا پهلوی با شبکه سی‌اس‌اشاره می‌کند؛ جایی که او در پاسخ به پرسشی درباره پذیرش مسئولیت کشته‌شدن افرادی که با امید به این وعده‌ها به خیابان‌ها آمدند، اظهار داشت: «این جنگ است و تلفات دارد!» به‌نوشته فارین پالیسی، چنین پاسخی نه تنها ابهام‌را را برطرف نکرد، بلکه پرسش‌های جدی‌تری درباره نسبت میان ادعاها‌ی رهبری، فراخوان‌های سیاسی



### نقش سرویس‌های اطلاعاتی غرب و جایگاه واقعی سلطنت‌طلبان در پرداخت یک صحنه جنون‌آمیز

# پهلویسم برای قدرت‌یابی همواره شعبان جعفری‌ها را جلومی‌اندازد!

و مسئولیت اخلاقی و سیاسی پیامدهای آنها ایجاد کرد. فارین پالیسی در ادامه با طرح یک پرسش کلیدی، مشروعیت ادعاها‌ی پیشین پهلوی را به چالش می‌کشد: اگر آنگونه که ادعا می‌شد «۵۰ هزار نیروی نظامی آماده پیوستن» به اپوزیسیون وجود داشتند، در بزنگاه‌های حساس و لحظات سرنوشت‌ساز اعتراضات، این نیروها کجا بودند؟ و چرا هیچ نشانه‌ای از نقش آفرینی مؤثر آنها مشاهده نشد؟ به بیان ساده، میان روایتی که به رسانه‌ها و محافل غربی ارائه می‌شود و واقعیت قابل‌سنجش در داخل ایران، آشکافی عمیق وجود دارد. فارین پالیسی با طرح پرسشی کلیدی «گران ۵۰ هزار نیروی نظامی واقعاً وجود داشتند، در لحظات حساس کجا بودند؟»، در عمل کل سازه روایی پهلوی را به چالش می‌کشد. این پرسش، خواننده را به نتیجه‌ای روشن می‌رساند: این ادعاها بیش از آنکه مبتنی بر یک برنامه عملیاتی باشند، ابزاری برای جلب توجه رسانه‌ای، اثرگذاری بر افکار عمومی غرب و تلاش برای معرفی خود به‌عنوان یک گزینه سیاسی در محافل خارجی‌اند. اما تمیزبانه‌ترین بخش تحلیل فارین پالیسی، تمرکز بر گفت‌وگوی رضا پهلوی با شبکه سی‌بی‌اس است. پرسش مجری درباره پذیرش مسئولیت کشته شدن افرادی که با امید به وعده‌های او به خیابان آمدند، پرسشی آنسانی و بنیادین بود. پاسخ پهلوی (این جنگ است و تلفات دارد) از چند منظر، یک شکست اخلاقی و استراتژیک جدی تلقی می‌شود: این پاسخ نشان می‌دهد او هیچ مسئولیت مستقیمی را در قبال پیامدهای وعده‌ها و فراخوان‌های خود نمی‌پذیرد و خود را در جایگاه فرماندهی دور از میدان قرار می‌دهد که جان انسان‌ها برایش به آمار تقلیل می‌یابد. از سوی دیگر این بیان، شهروندان را به «سربازان قابل‌قربانی شدن» فرو می‌کاهد؛ نگاهی که با ادعای دموکراسی‌خواهی و مردم‌محوری در تضاد آشکار است و از نوعی الیت‌گرایی خطرناک پ‌رده برمی‌دارد و چنین موضعی، ناخواسته این روایت را تقویت می‌کند؛ روایتی که اپوزیسیون خارج‌نشین را بی‌پوند با رنج مردم طرح «دعاهای بزرگ بدون پشتوانه مستند» از سوی فرزند شاه مخلوع می‌نویسد، این رویکرد موجب شکل‌گیری انتظاراتی در میان مخاطبان شده که در عمل هرگز تحقق نیافته‌اند. این نشریه به گفت‌وگوی رضا پهلوی با شبکه سی‌اس‌اشاره می‌کند؛ جایی که او در پاسخ به پرسشی درباره پذیرش مسئولیت کشته‌شدن افرادی که با امید به این وعده‌ها به خیابان‌ها آمدند، اظهار داشت: «این جنگ است و تلفات دارد!» به‌نوشته فارین پالیسی، چنین پاسخی نه تنها ابهام‌را را برطرف نکرد، بلکه پرسش‌های جدی‌تری درباره نسبت میان ادعاها‌ی رهبری، فراخوان‌های سیاسی مردم هستند.»



۳۸ مرداد ۱۳۳۲، شعبان جعفری در کنار جمعی از پیشاپژان

یکی از مشاوران رضا پهلوی فاش کرد آنها برای تنظیم یک دیدار با ترامپ، حاضر بودند «مبلغ قابل توجهی» هزینه کنند، اما این درخواست با امتناع طرف مقابل مواجه شده است؛ رد این درخواست، شکاف بین تصورات این حلقه از میزان اهمیت خود و برداشت واقعی تصمیم‌گیرندگان در کاخ سفید را عیان می‌سازد. برای سیاستمداری چون ترامپ، سرمایه‌گذاری بر فردی بدون نفوذ داخلی و همراه با هزینه‌های سیاسی بالا فاقد توجیه است

#### اسرائیل مسئله مشروعیت اجتماعی

از سفر رضا پهلوی به اسرائیل در فروردین ۱۴۰۲، مواضع علنی او درباره همکاری با این کشور به‌عنوان یکی از مناقشه‌برانگیزترین اقدامات سیاسی‌اش، شکاف‌ها در درون اپوزیسیون و حتی هواداران سابق وی را عمیق‌تر کرد. منتقدان معتقدند این نزدیکی بیش از آنکه برای او سرمایه سیاسی ایجاد کند، به تضعیف مشروعیت اجتماعی‌اش در داخل ایران انجامیده است آن هم در شرایطی که حساسیت افکار عمومی ایران نسبت به هرگونه پیوند آشکار با اسرائیل همچنان بالاست. از سوی دیگر حمایت از حمله اسرائیل به خاک ایران، چالش عمیقی را میان او و بسیاری از اپوزیسیون خارج از کشور به وجود آورد. حتی برخی چهره‌ها و فعالان نزدیک به جریان سلطنت‌طلب نیز در موضعی صریح هشدار داده‌اند چنین رویکردی می‌تواند هزینه‌های سنگینی برای اعتراضات داخلی به‌همراه داشته باشد. به گفته این منتقدان، برجسته‌شدن رابطه با اسرائیل، این خطر را افزایش می‌دهد که اعتراضات مردمی در داخل ایران، به‌عنوان پروژه‌ای هدایت‌شده از خارج معرفی شود. منتقدان بر این باورند که نزدیکی رضا پهلوی به اسرائیل، تنها یک موضع‌گیری سیاسی نیست، بلکه نوعی خیانت ملی است که در امتداد همان وابستگی تاریخی خلدان پهلوی به قدرت‌های خارجی معنا پیدا می‌کند. همانگونه که سلطنت‌پهلوی با اتکا به حمایت بیگانگان در ایران استقرار یافت و در بزنگاه‌های تاریخی سرنوشت‌کننده را به قدرت‌های خارجی گره زد، امروز نیز رضا پهلوی همان مسیر را با مشروعیت‌بخشی به حملات نظامی اسرائیل بازتولید می‌کند. اکبر گنجی روزنامه‌نگار و فعال سیاسی مخالف جمهوری اسلامی به تفسیر حاضر پهلوی را «پا‌پالانی» نامیده و حمایت آشکار او از اسرائیل را خیانت به وطن تعریف می‌داند. او بخش عمده‌ای از چهار دهه گذشته را در انزوا و دور از ایران سیری کرده، اما رؤیای بازگشت به ساختار قدرت پیش از انقلاب را رها نکرده است؛ راهبردا و برای دستیگتن و تل‌اویو، خود را به عنوان حامی دیکتاتوریک، رسانه‌ای و احتمالاً نظامی بازنگران خارجی متمرکز بوده است. با این حال، این استراتژی تاکنون نه تنها نتوانسته است تغییری در معادلات داخلی ایران ایجاد کند که در موارد متعدد به افزایش انسجام ملی و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به گروه‌های وابسته به خارج دامن زده است. او و حلقه مشاورانش بارها تلاش کرده‌اند با اعلام همسویی کامل با خواسته‌های سخت‌ترین جناح‌های سیاسی در واشینگتن و تل‌اویو، خود را به عنوان حامی «مطلوب» و «همسو» با آنان معرفی کنند. اظهارات اخیر او خطاب به ترامپ نیز در همین چارچوب قابل‌تحلیل است. با این حال وی حتی در جبهه مورد نظر خود نیز با پذیرش گرمی روبه‌رو نشده است؛ یکی از مشاوران او در گزارشی تأمل‌برانگیز فاش کرد، آنها برای تنظیم یک دیدار با دونالد ترامپ، حاضر بودند «مبلغ قابل توجهی» هزینه کنند، اما این درخواست با «امتناع» طرف امریکایی مواجه شده است. این رد درخواست، دیدار، شکاف بین تصورات این حلقه از میزان اهمیت و نقش آفرینی خود و برداشت واقعی تصمیم‌گیرندگان در کاخ سفید را عیان می‌سازد. به نظر می‌رسد برای سیاستمداری مانند ترامپ که محاسبات عملکردیانه دارند، سرمایه‌گذاری روی فردی بدون نفوذ داخلی و همراه با هزینه‌های سیاسی بالا، فاقد توجیه است.

اخیرا ترامپ صراحتاً گفت که نمی‌داند آیا مردم ایران رهبری رضا پهلوی را خواهند پذیرفت، یا نه؟ این موضوع گیری برای بخشی از اپوزیسیون که به حمایت مستقیم واشینگتن دل بسته بود، ناامیدکننده تلقی شد. تحلیلگران معتقدند این اظهارات نشان می‌دهد حتی در محافل قدرت امریکایی‌نژا پهلوی به‌عنوان گزینه‌ای قابل‌اتکابرای رهبری سیاسی ایران تلقی نمی‌شود. اخیرا ترامپ صراحتاً گفت که نمی‌داند آیا مردم ایران رهبری رضا پهلوی را خواهند پذیرفت، یا نه؟ این موضوع گیری برای بخشی از اپوزیسیون که به حمایت مستقیم واشینگتن دل بسته بود، ناامیدکننده تلقی شد. تحلیلگران معتقدند این اظهارات نشان می‌دهد حتی در محافل قدرت امریکایی‌نژا پهلوی به‌عنوان گزینه‌ای قابل‌اتکابرای رهبری سیاسی ایران تلقی نمی‌شود؟

#### تصور یک فراخوان دهنده بی‌برنامه؟

همانگونه که اشارت رفت، عملکرد پسر شاه متیده است، پروژه سکولاریزه کردن جامعه، نه یک برنامه اجتماعی، بومی، بلکه الگویی وارداتی و ناهمخوان با واقعیت‌های زمینی مردمان آن به شمار می‌رود. دین در ایران صرفاً یک امر فردی یا ایینی نیست، بلکه بخشی از حافظه تاریخی، نظام معنایی و سازوکارهای همبستگی اجتماعی را شکل داده است؛ از سنت‌های چند هزار ساله پیشااسلامی گرفته تا تجربه تاریخی تشیع و نقش آن در مقاومت، عدالت‌خواهی و ایجاد سازمان اجتماعی. تجربه تاریخی نیز نشان می‌دهد تلاش برای حذف یا به حاشیه راندن دین از عرصه عمومی، نه تنها به تضعیف باورهای دینی منجر نشده، بلکه در بسیاری از مقاطع واکنش معکوس ایجاد کرده است. دین در ایران، همواره توانسته است خود را با شرایط اجتماعی جدید بازتولید کند و در بزنگاه‌های تاریخی، به‌عنوان یک نیروی بسیج‌کننده و معنابخش عمل کند؛ واقعیتی که امکان تحقق پروژه سکولاریسم تحمیلی را تا برپده‌های جدی مواجه ساخته است. استفاده از نمادهای پیش از انقلاب و ارائه «پیام‌های احساسی» کلی درباره آزادی و آینده بهتر متمرکز بوده است.

آرش عزیزی استاد دانشگاه و نویسنده کتاب «ایرانی‌ها چه می‌خواهند»، در گفت‌وگو با شبکه امریکایی سی‌ان‌ان، فقدان کاربزم‌ا اعتبار حتی نزد متحندان را از دیگر نقاط ضعف رضا پهلوی برمی‌شمارد. عزیزی

صراحتاً می‌گوید: «رضا پهلوی شخصیتی کاریزماتیک برای جلب حمایت چهره‌ای مثل ترامپ ندارد و بیش از آنکه عامل اتحاد باشد، به چهره‌ای تفرقه‌برانگیز تبدیل شده است...» از دید بازنگرانی مانند ترامپ، او نه می‌تواند ضمانت اجرایی برای وعده‌هایش ارائه دهد، نه توان بسیج گسترده داخلی را دارد و نه حتی می‌تواند اپوزیسیون را متحد کند. بنابراین سرمایه‌گذاری روی او از نظر منطقی هزینه-فایده سیاسی، توجیه‌پذیر نیست.

#### بازیرگان اصلی اغتشاشات دی ماه

بررسی تحولات اعتراضی سال‌های اخیر در ایران بدون توجه به نقش بازنگران خارجی و الگوهای شناخته‌شده مداخله اطلاعاتی، تصویری ناقص و گمراه‌کننده به دست می‌دهد. مجموعه‌ای از اظهارات مقامات سابق امریکایی، تحلیلگران امنیتی غرب و حتی رسانه‌های اسرائیلی، نشان می‌دهد آنچه تحت عنوان «اعتراضات خردجوش» معرفی شده، در بسیاری از مقاطع به یک عملیات ترکیبی اطلاعاتی-روانی شباهت بیشتری داشت تا یک جنبش اجتماعی مستقل. لارن ویلکرسون رئیس دفتر وزیر خارجه پیشین امریکا، صراحتاً اعلام می‌کند اقدامات موساد، سازمان سیا و ام‌آی‌۶ در ایران، با حمایت سیاسی و مستقیم دونالد ترامپ انجام می‌شود و این سرویس‌ها با نفوذ در فضای اجتماعی، حتی با جان‌زدن نیروهای خود به‌عنوان شهروند ایرانی به تشدید خشونت در تجمعات دامن می‌زنند. این اظهارات، نه از سوی یک مقام ایرانی، بلکه از درون ساختار سیاست خارجی امریکا مطرح شده است. جفری ساکس، استاد دانشگاه کلمبیا، پا را از این نیز فراتر گذاشته و اعتراضات ایران را امصادق «نوع خاصی از جنگ» می‌داند، الگویی که به گفته او، سازمان سیا و موساد طی دهه‌ها در کشورهای مختلف به کار گرفته‌اند. از نگاه او، این سناریو نه بدیع است و نه پنهان، بلکه راهکاری شناخته‌شده برای بی‌ثبات‌سازی دشمنان کشورهاست. این تصویر، تنها به تحلیل دانشگاهی محدود نمانده است، روزنامه اسرائیلی جروزالم پست نیز از حضورأموران موساد در اعتراضات ایران سخن گفته و مایک پمپئو وزیر خارجه سابق امریکا در اظهارنظری کنایه‌آمیز اما معتادار، «أموران موساد در کنار معرضان» را مورد خطاب قرار داده است؛ جمله‌ای که بیش از آنکه شوخی سیاسی باشد، اعترافی غیرمستقیم به سطحی از مداخله خارجی تلقی می‌شود. افسران سابق سازمان سیا از جمله لری جاسون و جان کریاکو نیز روایت «قیام طبیعی» را به چالش کشیده‌اند. جاسون آشوب‌ها را یک عملیات اطلاعاتی و حساب‌شده توصیف می‌کند و کریاکو از افتخار رسانه‌های اسرائیلی به نقش عوامل موساد در میان معترضان سخن می‌گوید. داگلاس مک‌گرو گر سبب اعتراضات ایران را «گزارش‌های اشتباه» استفاده از منابع مالی، ابزارهای ارتباطی مانند استارلینک و تحریک مستقیم جمعیت برای افزایش خشونت، تأکید می‌کند اعتراضات واقعی اقتصادی در ادامه به پروژه‌ای هدایت‌شده تبدیل شد.

در این میان، نقش رضا پهلوی و جریان سلطنت‌طلب، بیش از آنکه به‌عنوان یک بازیگر مستقل قابل‌تحلیل باشد، به جایگاه ابزار سیاسی در این معادله شباهت دارد. همانگونه که در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، چهره‌های وابسته به آن بدون پرخورجاری از پایگاه اجتماعی واقعی، در خدمت طراحی و منافع قدرت‌های خارجی قرار گرفتند، در تحولات اخیر نیز الگوی مشابهی قابل‌مشاهده است. اساساً الگوی تغییر پهلویستی، همواره با رونمایی از امثال شهبان جعفری رخ نموده است. تجربه تاریخی ایران نشان می‌دهد که اتکا به حمایت سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه در یک کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سیاسی نشده است. همانگونه که سلطنت در ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ از پروژه، نه تصمیم‌گیر، در تحولات اخیر نیز در جریان سلطنت‌طلب نقشی فراتر از «آلت دست» در یک حکومت سیاسی در ایران، بیش از هر چیز از ابزار اصلی آن نه در خیابان‌های ایران، بلکه در اتاق‌های فکر امنیتی خارج از کشور قرار دارند. در نهایت آنچه باقی می‌ماند، این واقعیت است که نه حرکات سیاسی در ایران اگر از سطح جامعه و حساسیت‌های تاریخی آن برنخیزد، حتی با برمدارن نیز حمایت‌های خارجی نیز راه به جایی نخواهد برد و تاریخ بار دیگر این درس تکراری را یادآوری کرد.

#### کلام آخر

در جامعه‌ای چون ایران که هویت دینی با لایه‌های عمیق فرهنگی، تاریخی و تمدنی درهم تنیده است، پروژه سکولاریزه کردن جامعه، نه یک برنامه اجتماعی، بومی، بلکه الگویی وارداتی و ناهمخوان با واقعیت‌های زمینی مردمان آن به شمار می‌رود. دین در ایران صرفاً یک امر فردی یا ایینی نیست، بلکه بخشی از حافظه تاریخی، نظام معنایی و سازوکارهای همبستگی اجتماعی را شکل داده است؛ از سنت‌های چند هزار ساله پیشااسلامی گرفته تا تجربه تاریخی تشیع و نقش آن در مقاومت، عدالت‌خواهی و ایجاد سازمان اجتماعی. تجربه تاریخی نیز نشان می‌دهد تلاش برای حذف یا به حاشیه راندن دین از عرصه عمومی، نه تنها به تضعیف باورهای دینی منجر نشده، بلکه در بسیاری از مقاطع واکنش معکوس ایجاد کرده است. دین در ایران، همواره توانسته است خود را با شرایط اجتماعی جدید بازتولید کند و در بزنگاه‌های تاریخی، به‌عنوان یک نیروی بسیج‌کننده و معنابخش عمل کند؛ واقعیتی که امکان تحقق پروژه سکولاریسم تحمیلی را تا برپده‌های جدی مواجه ساخته است. استفاده از نمادهای پیش از انقلاب و ارائه «پیام‌های احساسی» کلی درباره آزادی و آینده بهتر متمرکز بوده است.